

راهکارهای جبران خسارت ناشی از اقدامات قانونی مقامات صالح

حسن بادینی^۱، احد شاهی دامن جانی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۳/۴)

چکیده

گاهی در اجرای دستور قانونی مقام مافوق، با وجود رعایت مقررات و احتیاط از طرف مقام صالح قانونی و مأمور، به دیگری زیان وارد می‌شود. اطلاق عنوان ویژه به ضرر زیان‌دیده، به این دلیل است که ضرر، ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی است و زیان‌دیده در حصول آن، مرتکب تقصیر نشده است. از این گذشته، ضرر مذکور، مختص مسؤولیت مدنی مقام صالح قانونی و مأمور است و در سایر مسؤولیت‌ها، برای مثال، مسؤولیت پزشک و تولیدکننده کالا و مانند این‌ها وجود ندارد. در مسؤولیت پزشک و تولیدکننده کالا، ضرر ناشی از تقصیر پزشک و تولیدکننده کالا است؛ در حالی که در مسؤولیت مقام صالح قانونی و مأمور، ضرر به سبب تقصیر آن‌ها یا زیان دیده نیست. بنابراین، مسأله اصلی در چگونگی رویکرد دولت در برابر زیان وارده به افراد در اثر اجرای دستور مقام مافوق، که مقام صالح قانونی و مأمور و زیان‌دیده، مرتکب هیچ تقصیری نگردیده‌اند می‌باشد. از مطالعه قواعد سنتی مسؤولیت مدنی، نظریه عامی در جبران زیان ناروا به دست نمی‌آید و برای جبران این خلأ، راهکار تأسیس «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زننده ممکن نیست»، پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مسؤولیت مدنی، مقام صالح قانونی، زیان‌دیده، ضرر ناروا، صندوق تضمینی، جبران خسارت

Email: hbadini@ut.ac.ir

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه قم.

مقدمه

در اجرای دستور مقام صالح قانونی، سه نوع ضرر می‌تواند رخ دهد: ۱. ضرری که به مخاطب دستور مقام صالح قانونی یا کسی که دستور علیه او باید اجرا شود، وارد می‌شود؛ ۲. ضرری که در اثناء اجرای دستور، به مقام صالح قانونی و مأمور وارد می‌شود؛ ۳. ضرری که در حین اجرای دستور، به شخص ثالث و بیگانه از اجرای دستور مقام صالح قانونی وارد می‌شود.

در حقوق فرانسه (Carbonnier, 614; Viney, Jourdain, 500-502; Lawson, Anton, Neville, 220-223; Ferrari, 836-837, 845; Aubert, Savaux, 115; Malaurie, Aynés, 66; Voirin, Goubeaux, 1/ 576) مصر و عراق (سنه‌وری، ۷۹۰-۷۹۲؛ مرقس، ۳۰۸-۳۱۵؛ عامر، ۱۶۲ و ۱۷۱-۱۷۲؛ دنون، ۲۳۴ و ۲۳۸) و ایران (رحیمی و صفایی، ۱۷۱-۱۷۲؛ کاتوزیان، حقوق مدنی (ضمن قهری)، ۱/ ۳۱۶-۳۱۷؛ همو، دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی) ۵۸؛ ره پیک، ۸۵-۸۶؛ بهرامی احمدی، ۹۴-۹۵)، لزوم یا عدم لزوم جبران ضرر نوع اول ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی مطالعه شده است و در نظام‌های حقوقی مذکور، شرایط خاصی فعل زیانبار مقام صالح قانونی و مأمور را توجیه می‌کند.

در حقوق خارجی و ایران، درباره جبران ضرر نوع دوم ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، پژوهش و دقت نظر نشده است. باید توجه داشت که در قوانین ایران، در لزوم جبران ضرر نوع دوم ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، ماده ۱۴ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، دیده می‌شود. به موجب ماده مذکور: «نیروهای مسلح می‌توانند در مواردی که مقتضی بدانند، علاوه بر جبران خسارت وارده در قبال صدمات جانی و ضرر و زیان مالی که مأمورین مسلح در انجام وظیفه طبق قانون متحمل شده‌اند، مطابق مقررات به مأمورین مذکور کمک مالی نمایند».

البته در حقوق اسلام، یکی از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال، دیه مأموری است که در اثناء اجرای دستور امام کشته می‌شود، بدین توضیح که هرگاه امام یا نایب او به منظور اداره جامعه مسلمانان، دستوری را صادر کند و مأمور در اثناء اجرای دستور امام کشته شود، دیه او از بیت‌المال پرداخت خواهد شد (نجفی، ۴۱/ ۶۶۸؛ اصفهانی، ۱۰/ ۶۵۶؛ علامه حلی، ۵/ ۵۳۶؛ نوری، ۷/ ۲۲۰). برای مثال، اگر مأمور، در حین اجرای دستور امام، درباره چیدن خرما صدقاتی یا لایروبی چاه آب مسلمانان، کشته شود، دیه او به عهده بیت‌المال است.

در ضرر نوع سوّم ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، دو فرض وجود دارد: فرض اوّل، مقام صالح قانونی، در صدور دستور و مأمور، در اجرای آن، مانند مقام صالح قانونی و مأمور محتاط و هوشیار رفتار نکرده‌اند. در این فرض، آن‌ها به استناد قواعد و اصول مسؤلیت، ضرر زیان دیده را باید جبران کنند.

فرض دوّم، مقام صالح قانونی، در صدور دستور و مأمور، در اجرای آن، احتیاط را رعایت کرده‌اند، ولی به شخص ثالث و بیگانه از اجرای دستور ضرر ناروا وارد شده است. مثلاً، مأمور در اجرای دستور مقام صالح قانونی، «تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است» (ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی) یا مأمور اجرای احکام در اجرای حکم تخلیه، احتیاط را رعایت کرده است و با وجود این، به دیگران ضرر ناروا وارد شده است. در فرض دوّم، مقام صالح قانونی و مأمور، در ورود زیان «نقش فاعلی»^۳ دارند؛ درحالی که زیان دیده در تحمّل ضرر «نقش منفعل»^۴ دارد.

به تعبیر روشن‌تر، ورود ضرر در نتیجه اشتباه یا فریب دادن مقامات صالح به وسیله زیان دیده نیست؛ زیرا در موارد مذکور، ممکن است که به موجب اصول و قواعد مسؤلیت، مقامات صالح از جبران ضرر معاف شوند. بدین ترتیب، بحث ما ناظر به موردی است که زیان دیده در تحمّل ضرر نقش سازنده‌ای (مثلاً اشتباه یا فریب دادن مقامات صالح) ندارد.

با توجه به اصل جبران کلیه خسارات، حقوق دانان و فقیهان، در جبران ضرر ناروای شخص ثالث و بیگانه از اجرای دستور، اتفاق نظر دارند. ولی مسأله مبنایی و اختلافی، بیان راهکارهای متفاوت در جبران ضرر ناروای زیان دیده است.

البته رویکرد قوانین ایران، در جبران ضرر ناروای زیان دیده، مبهم و ناقص است. برای مثال، ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی، اعلام می‌کند: اگر «مأمور» در اجرای دستور تیراندازی «هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده» باشد، «ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز در مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود». در ماده مذکور و نیز ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، راهکار مسؤلیت بیت‌المال، در جبران ضرر ناروای زیان دیده ارائه شده است.

ابهام قوانین ایران، در جبران ضرر ناروای زیان دیده، به این دلیل است که در برخی از قوانین، راهکارهای مشخصی در جبران ضرر زیان دیده وجود دارد؛ در حالی که در قوانین دیگر، این راهکارها وجود ندارد. پس این سؤال به ذهن می‌آید که مسؤلیت

3. Rôle Actif

4. Rôle Passif

بیت‌المال، قاعده‌ای فراگیر است تا در موارد مشکوک، اصل را بر مسؤولیت بیت‌المال گذاشت یا حکمی استثنایی است و در نتیجه، در موارد تردید، به قدر متیقن باید اکتفاء کرد و اصل را بر عدم مسؤولیت بیت‌المال گذاشت.

همچنین، نقص قوانین ایران، به این علت است که با اصل جبران کامل ضرر زیان دیده تعارض دارند. بدین توضیح که ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی، لزوم پرداخت دیه زیان‌دیده از بیت‌المال و ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، الزام «سازمان مربوطه» را به پرداخت دیه و خسارت مالی بیان کرده است؛ در حالی که در این مواد، به لزوم جبران سایر زیان‌ها مانند زیان معنوی، اشاره نشده است. گفتنی است که در مطالعه راهکارهای جبران ضرر ناروای زیان‌دیده، فرض بر این است که در ضرر زیان‌دیده، شرایط ضرر قابل مطالبه، وجود دارد؛ زیرا به استناد قواعد عمومی مسؤولیت، ضرر، تحت شرایطی قابل مطالبه است و ضرر ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی نیز استثنایی بر قواعد و اصول مسؤولیت نیست.

الف) جبران خسارت از بیت‌المال: قاعده‌ای فراگیر یا حکمی استثنایی

از راهکارهای جبران ضرر ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، مسؤولیت جبران خسارت از بیت‌المال است.^۵ جبران خسارت از بیت‌المال در جبران ضرر زیان دیده، در مواد ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بیان شده است. مسأله مبنايي در جبران خسارت از بیت‌المال، تلقی آن به عنوان یک قاعده فراگیر یا حکم استثنایی است. زیرا در پاره‌ای از قوانین، جبران خسارت بیت‌المال اعلام شده است؛ در حالی در قوانین دیگر، این نوع جبران خسارت دیده نمی‌شود. بدین ترتیب، این سؤال به ذهن می‌آید که آیا شیوه جبران خسارت از بیت‌المال یک استثناء است و در موارد تردید، به عدم امکان جبران خسارت از بیت‌المال باید حکم داد یا جبران خسارت از بیت‌المال یک قاعده فراگیر است و به عنوان قاعده، در هر زبانی که

۵. لازم به ذکر است در ادبیات حقوقی ما، اصولاً از مسؤولیت بیت‌المال سخن گفته‌اند. ولی، این طرز تعبیر قابل قبول نیست؛ زیرا منطقی نیست که بیت‌المال مسؤولیت داشته باشد؛ بلکه مسؤولیت متوجه مقامات یا شخص حقوقی یا دولت است؛ لیکن بنا به دلایلی، خسارت از بیت‌المال پرداخت می‌شود. به همین مناسبت، در مورد بیت‌المال، امکان رعایت شرایط شکلی دعوای کیفری، از جمله تفهیم اتهام توسط قاضی (ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری)، قرار بازداشت متهم (ماده ۳۴ ق. آ. د. ک)، قرار اخذ تأمین (ماده ۱۳۲ ق. آ. د. ک)، صدور کیفرخواست (بند م ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ اصلاحی ۱۳۸۱) و مانند این‌ها، وجود ندارد.

مسأله پرداخت دیه با مشکلی مواجه شده باشد که قابل رفع نیست، باید بیت المال آن را جبران ضرر کند. به عنوان مثال، درباره زیان ناروای ناشی از اجرای دستور تیراندازی مقام مافوق، به استناد ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی، مأمور، مسؤول نیست و «جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود»؛ در حالی که در خصوص مسؤولیت بیت‌المال در جبران ضرر ناروای ناشی از اجرای دستور قانونی «توقیف» و «بازداشت»، فروش اموال مدیون و مانند این‌ها، ماده‌ای دیده نمی‌شود.^۶ بدین ترتیب، مسأله اختلافی، امکان الزام بیت‌المال به جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقامات صالح، در موارد فقد نص قانونی بر پرداخت ضرر از بیت‌المال است. البته مبنای مسأله اختلافی مذکور، در تلقی پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان یک قاعده فراگیر یا حکم استثنایی است. بنابراین، پرداخت خسارت از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر یا حکمی استثنایی، مطالعه می‌شود.

۱. قاعده‌ای فراگیر

در حقوق اسلام و ایران، موارد مختلفی درباره پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد. از جمله: «روایت عبدالله بن سنان که از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده‌اند که امام فرموده‌اند: حضرت علی (علیه‌السلام) در مورد مقتولی که قاتل او معین نبود، فرمودند: اگر هویت مقتول معلوم است و دارای اولیاء دم است که مطالبه دیه کرده‌اند، باید دیه او از بیت‌المال پرداخت شود و حضرت، خون مسلمان را هدر نمی‌کرد» (صدوق، ۱۶۵/۴-۱۶۶؛ کلینی، ۴۹۳/۱۴؛ طوسی، ۲۰۲/۱۰؛ فیض کاشانی، ۸۳۴/۱۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۵/۲۹).

۶. با این وجود باید دانست که ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، ارتباطی به بحث ما ندارد. زیرا ماده ۵۸ از مصادیق اقدامات قانونی مقامات صالح نیست و ناظر به تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص است؛ در حالی که در زیر عنوان «پرداخت خسارت از بیت‌المال»، باید به این سؤال پاسخ داده شود که اگر حکم دادگاه - مثلاً حکم تخلیه - مطابق قانون صادر شده باشد و با وجود رعایت احتیاط در اجرای آن به وسیله مأمور اجرا، به دیگری ضرر ناروا وارد شود (در واقع، این حکم از مصادیق اقدامات قانونی مقامات صالح است)، باز هم بیت‌المال باید خسارت را پرداخت کند یا خیر؟ به بیان دقیق‌تر، تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص یک مسأله است و اجرای حکمی که در آن در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص اشتباهی صورت نگرفته، مسأله دیگری است، ماده ۵۸ تنها در خصوص مسأله اول است و برای مسأله دوم پاسخی ارائه نمی‌دهد. همچنین در فقه نیز، خطای حاکم در قتل و جرح، موجب پرداخت خسارت از بیت‌المال است (یوسفی [فاضل‌آبی]، ۶۱۶/۲؛ حلی، تحریر الاحکام، ۱۸۳/۲). از این گذشته، عنوان این مقاله «راهکارهای جبران خسارت ناشی از اقدامات قانونی مقامات صالح» است؛ در صورتی که ماده ۵۸ درباره اقدامات غیرقانونی مقام صالح (قاضی) است و در نتیجه، با بحث ما بیگانه است.

بعضی از حقوق دانان و فقیهان، با توجه به این روایت و اصل لزوم جبران کلیه خسارات، به پرداخت خسارت از بیت‌المال به عنوان قاعده‌ای فراگیر، اعتقاد دارند (ایزانلو و میرشکاری، ۸۰، ۸۹-۷۹؛ اردبیلی، ۲۴۶/۱۴-۲۴۷). ادله پرداخت خسارت از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، هدر نرفتن خون مسلمان، مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر و اصل جبران کلیه خسارات است. در ادامه، این ادله بیان می‌شود:^۷

۱.۱. هدر نرفتن خون مسلمان

به استناد قاعده «خون مسلمان هدر نمی‌رود»، در هر قتلی که امکان پرداخت دیه وجود ندارد، بیت‌المال جبران ضرر می‌کند. در مواد ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز، در ضررهایی که در اجرای دستور تیراندازی، با وجود رعایت رفتار متعارف، به دیگری زیان وارد می‌شود، مأمور، مسئول نیست و بیت‌المال، ضرر زیان دیده را باید جبران کند. مبنای مواد مذکور، هدر نرفتن خون مسلمان است. پس، با توجه به روایات گوناگون، «می‌توان یک ضابطه کلی از موارد پرداخت دیه توسط بیت‌المال استنتاج کرد، به این نحو که... به طور کلی در هر قتلی که مسأله قصاص و پرداخت دیه با مشکلی مواجه شده باشد که قابل رفع نیست، به جهت هدر نرفتن خون مسلمان باید خون بهای مقتول از بیت‌المال پرداخت گردد» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۸۴/۷).

استناد به قاعده هدر نرفتن خون مسلمان، در اثبات پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، قابل قبول نیست؛ زیرا اولاً، جایگاه استناد به قاعده هدر نرفتن خون مسلمان، در این دلیل دقیق نیست. اگر «در هر قتلی که مسأله قصاص و پرداخت دیه با مشکلی مواجه شده باشد که قابل رفع نیست»، به قاعده هدر نرفتن خون مسلمان استناد شود، لازم می‌آید که فقه جدیدی تأسیس شود (شهیدی تبریزی، ۵۸۴/۳؛ خوانساری، ۲۷۴/۴؛ حسینی شیرازی، ۴۶/۱۵؛ روحانی، ۴۵۲/۵؛ سبحانی، ۱۱۲/۲؛ نجفی خوانساری، ۲۲۱-۲۲۲؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۸۹/۱؛ همو، انوار الفقاهه، کتاب البیع / ۳۶۶؛ انصاری، ۵۳۷/۲؛ صدر، ۲۹۹).^۸ در واقع، باید گفت: استناد به قاعده هدر

۷. البته همان‌طور که از روایت عبدالله بن سنان نیز برداشت می‌شود، جبران خسارت از بیت‌المال تنها شامل دماء (خون) است و سایر خسارات را، برای مثال، خسارت مالی، معنوی و مانند این‌ها، در بر نمی‌گیرد.

۸. باید افزود که پاره‌ای از فقیهان، اعتقاد دارند که: «... و هذا مرجعه الی اثبات الحكم بقاعده نفی الضرر و قد عرفت أن لازمه أن يتدارك ضرر كل متضرر إما من بيت المال أو من مال غيره و هذا فقه جديد و بالجمله ليس ←

نرفتن خون مسلمان، بعد از مراجعه به قواعد و راهکارهای خاصّ جبران ضرر، مانند مسؤولیت تضامنی، بیمه اجباری مسؤولیت و صندوق تأمین خسارت، امکان دارد. به بیان دیگر، رتبه استنادی قاعده هدر نرفتن خون مسلمان، در جایی است که قواعد و راهکارهای خاصّ جبران ضرر عملاً ناکارآمد است.

ثانیاً، دلیل مذکور، با اصل جبران کامل خسارات، تعارض دارد؛ چرا که قاعده هدر نرفتن خون مسلمان، تنها ضرر بدنی را در بر می‌گیرد و ضررهای دیگر، برای مثال زیان مالی یا معنوی و مانند این‌ها را شامل نمی‌شود. بنابراین، استناد به قاعده هدر نرفتن خون مسلمان، در اثبات فراگیر بودن موارد پرداخت خسارت از بیت‌المال، ناتمام است. به بیان اصولی، هرچند شارع در روایات هدر نرفتن خون مسلمان، در مقام بیان حکم پرداخت ضرر از بیت‌المال است، ولی در مقام بیان وجه خاصی از پرداخت ضرر از بیت‌المال است نه تمام وجه آن؛ بدین توضیح که پرداخت ضرر از بیت‌المال را در فرض سؤال مطرح از امام (علیه‌السلام)، بیان می‌کند. در ادله هدر نرفتن خون مسلمان، در ماوراء آن وجه خاص، نمی‌توان به اطلاق استناد کرد؛ بلکه باید به قواعد عمومی مسؤولیت مراجعه شود. در نتیجه، به استناد اطلاق ادله هدر نرفتن خون مسلمان، نمی‌توان پرداخت خسارت از بیت‌المال را به عنوان قاعده‌ای فراگیر، اثبات کرد.

۲.۱. مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر

مبنای «عینی‌گرا» در جبران ضرر یعنی: در مواردی که ضرر ناروا، به علت اجرای دستور مقام صالح قانونی، به شخص ثالث وارد می‌شود، باید ضرر بدون توجه به زیان زنده و زیان‌دیده جبران شود (ایزانلو و میرشکاری، ۷۹). پس، زیان ناروای ناشی از اجرای حکم تخلیه یا فروش اموال مدیون، بدون توجه به فاعل زیان باید جبران شود. به این دلیل که مقام صالح قانونی، در صدور دستور و مأمور، در اجرای آن، احتیاط را رعایت کرده‌اند، مسؤولیت ندارند. ولی، مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر اقتضاء می‌کند که

→ الضّرر فی حدّ نفسه من موجبات الضّمان: [اثبات ولایت برای حاکم شرع در طلاق زوجه به علت ضرر و زیان او در دوام زوجیت] به اثبات حکم از طریق قاعده نفی ضرر برمی‌گردد و همان‌طور که دانسته شد، لازمه اثبات حکم [ضمان] به وسیله قاعده نفی ضرر، این است که: تمام زیان‌ها باید جبران شود، خواه از بیت‌المال، ضرر تدارک شود یا از مال دیگری و نتیجه این نظر، تأسیس فقه جدید است. خلاصه آن‌که: ضرر، به طور مستقل [و فارغ از سایر موجبات ضمان، از جمله قواعد غرور و تسبیب و مانند این‌ها]، از موجبات ضمان نیست» (نجفی خوانساری، ۲۲۱).

ضرر زیان دیده جبران شود، و طریق جبران آن، پرداخت خسارت از بیت المال است. استناد به مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر، به منظور اثبات پرداخت خسارت از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، قابل خدشه است؛ زیرا ملازمه منطقی و عقلی بین مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر و پرداخت خسارت از بیت‌المال وجود ندارد. الزام بیت‌المال به جبران ضرر زیان دیده، نیاز به نص قانونی دارد و این نص قانونی، در مواد ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، دیده می‌شود. بنابراین، در موارد فقد نص قانونی، از طریق استحسان (مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر)، نمی‌توان به مسؤولیت بیت‌المال حکم داد. به عبارت دیگر، جبران ضرر از دو زاویه باید مطالعه شود: زاویه اول، مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر و در نتیجه، جبران کلیه خسارات؛ زاویه دوم، طریق جبران ضرر. در ادعای مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر، بین این دو زاویه اشتباه شده است و در واقع، استنباط مسؤولیت بیت‌المال از مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر دشوار است و این استنباط، نیاز به نص قانونی دارد که در این باره، دلیلی ارائه نشده است.

همچنین در فقه نیز، پاره ای از فقیهان، با توجه به روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مبنی بر این که خون مسلم محترم است به استثنای سه مورد: کفر بعد ایمان، زنا بعد احصان و قتل دیگری، به لزوم پرداخت دیه به زیان دیده اشاره کرده‌اند (طوسی، المبسوط، ۵/۷). ولی، با استناد به مطلب مذکور، نمی‌توان پرداخت ضرر از بیت المال را، به عنوان قاعده کلی، استنباط کرد.

به تعبیر اصولی، بین لزوم جبران کلیه خسارات که قانون‌گذار (شارع) مقرر داشته با مسؤولیت بیت‌المال آن‌چنان پیوستگی و ارتباط وجود ندارد که بدون تحقق آن، جبران کلیه خسارات، غیرممکن باشد. بنابراین، نمی‌تواند لزوم جبران کلیه خسارات، «ذی المقدمه» و مسؤولیت بیت‌المال، «مقدمه» تلقی شود و از طریق ملازمه منطقی و عقلی بین مقدمه و ذی‌المقدمه، به حکم عقل، الزام بیت‌المال به پرداخت ضرر ناروا، واجب دانسته شود.

همان‌طور که از عنوان «مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر» استنباط می‌شود، کلیه ضررهای ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی از جمله ضررهای بدنی، مالی و معنوی باید جبران شود؛ در حالی که در راهکار پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، تنها ضررهای بدنی جبران می‌شود و ضررهای مالی و معنوی، بلاجبران می‌ماند. بدین ترتیب، استنباط پرداخت ضرر از بیت‌المال از مبنای عینی‌گرا در جبران ضرر، در فرض

پذیرش نیز، ناتمام است؛ زیرا ضررهای مالی و بدنی بدون جبران باقی می‌ماند.

۱.۳. قاعده نفی ضرر

در حقوق اسلام و ایران، «هیچ ضرری نباید بدون جبران بماند و اگر ضامن اصلی پیدا نشد، دولت جبران ضرر می‌کند» (بهرامی احمدی، ۵۲). در زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، ترجیح بلامرجح است که بین موارد وجود و فقد نص قانونی در پرداخت ضرر از بیت‌المال، تفاوت گذارده و معدودی برای جبران ضرر انتخاب شود (بادینی، فلسفه مسؤولیت مدنی، ۶۰۵). پس، باید پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، پذیرفته شود.

بنابراین، در تلقی پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر یا حکمی استثنایی، ارتباط قاعده لاضرر با ادله هدر نرفتن خون مسلمان، باید بررسی شود؛ زیرا اگر قاعده لاضرر حاکم بر ادله هدر نرفتن خون مسلمان باشد، پرداخت ضرر از بیت‌المال قاعده‌ای فراگیر است؛ درحالی که اگر ادله هدر نرفتن خون مسلمان حاکم بر قاعده لاضرر باشد، پرداخت ضرر از بیت‌المال حکمی استثنایی است.

روایات فراوانی درباره هدر نرفتن خون مسلمان وجود دارد که بر قاعده لاضرر حاکم است و از اطلاق لفظی یا مقامی این روایات، استنباط می‌شود که موارد پرداخت دیه از بیت‌المال، همان مواردی است که در نصوص روایی، بیان شده است و سایر ضررها از بیت‌المال، قابل مطالبه نیست. در مسأله‌ای فردی از امام (علیه السلام) درباره مقتولی سؤال می‌کند که قاتل او مشخص نیست و امام پاسخ می‌دهد که اگر هویت مقتول معلوم است و دارای اولیاء دمی است که مطالبه دیه می‌کنند، دیه او از بیت‌المال پرداخت خواهد شد؛ همه جهات مسأله را در نظر گرفته است و اگر غیر از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال، که در متون روایی آمده است، موارد دیگری وجود داشت، بیان می‌کرد. استناد به اطلاق روایات هدر نرفتن خون مسلمان، برای اثبات پرداخت ضرر از بیت‌المال به عنوان حکمی استثنایی، ناتمام است؛ زیرا وقتی می‌توان با استناد به اطلاق این روایات، ادعا کرد که الزام بیت‌المال در پرداخت دیه، محدود به موارد مصرح در متون روایی است که تقیید این روایات در زمان صدور ممکن باشد؛ در حالی که در ادله هدر نرفتن خون مسلمان، شارع، مقولاتی را به عنوان موارد پرداخت دیه معرفی کرده است و در مورد دیگر ضررها، با توجه به رشد و پیچیدگی روزافزون روابط اجتماعی،

جلوه‌های بسیار متفاوت به خود گرفته، بیانی ندارد.

در ادله پرداخت خسارت از بیت‌المال، علت و فلسفه حکم بیان شده است و آن، جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان است. البته با یک استنتاج منطقی می‌توان در مواردی که راه چاره‌ای در پرداخت دیه زیان‌دیده وجود ندارد، با وجود فقد ادله روایی، تحت حکم این روایات دانست. زیرا ملاک و علت پرداخت خسارت از بیت‌المال (هدر رفتن خون مسلمان)، در این موارد نیز وجود دارد. پس، با ترتیب یک قیاس اقترازی می‌توان نتیجه مطلوب را استنباط کرد: در مورد زیان بدنی (الف)، راهکاری برای جبران زیان او وجود ندارد (صغری)؛ در هر زیان بدنی فاقد راهکار جبران، از بیت‌المال ضرر جبران می‌شود (کبری)؛ بنابراین، درباره زیان بدنی (الف)، بیت‌المال جبران ضرر می‌کند. به بیان دیگر، در ادله پرداخت خسارت از بیت‌المال، مانند صحیحہ عبداللہ بن سنان، علت و فلسفه پرداخت دیه از بیت‌المال بیان شده که مطابق قاعده اصولی «العلّة تُعمّم و تُخصّص»، ظهور این ادله، عدم اختصاص حکم به یک مورد خاص است. پس، پرداخت ضرر از بیت‌المال، شامل تمام مواردی است که علت هدر رفتن خون مسلمان در آن‌ها، دیده می‌شود.

با وجود این، قیاس اقترازی مذکور قابل قبول نیست؛ در واقع، به طور قاطع معلوم نیست که مبنای پرداخت خسارت از بیت‌المال تنها هدر رفتن خون مسلمان باشد؛ بلکه می‌تواند دلایل دیگری، برای مثال، نبود امنیت در جامعه که حکومت اسلامی متکفل تأمین آن است و مانند این‌ها، باشد.

به نظر می‌رسد، استنباط پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان حکمی فراگیر، از قاعده لاضرر امکان‌پذیر نیست؛ زیرا نهایت استفاده‌ای را که می‌توان از قاعده لاضرر کرد، لزوم جبران ضرر زیان‌دیده است و استنباط پرداخت ضرر از بیت‌المال در نتیجه قاعده مذکور، به عنوان قاعده‌ای فراگیر یا شیوه جبران ضرر زیان‌دیده، اصل مثبت است و اصل مثبت حجت نیست. به بیان دقیق‌تر، استنباط پرداخت ضرر از بیت‌المال از قاعده لاضرر، به عنوان حکمی فراگیر، از آثار شرعی آن نیست؛ بلکه از آثار عقلی یا عادی مترتب بر قاعده لاضرر است که معتبر نیست. در صورتی پرداخت ضرر از بیت‌المال از آثار شرعی لزوم جبران زیان، به استناد قاعده لاضرر است که نص قانونی (شرعی) بر پرداخت ضرر از بیت‌المال برای جلوگیری از عدم تدارک زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام مافوق وجود داشته باشد؛ در حالی که در پرداخت ضرر از بیت‌المال در این خصوص از

طریق دلیل عقلی (و نه دلیل شرعی) ثابت می‌شود. بدین‌سان ملاحظه می‌شود که در پناه قاعدهٔ لاضرر، نمی‌توان به پرداخت ضرر از بیت‌المال، در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، حکم داد.

۲. حکمی استثنایی

پرداخت ضرر از بیت‌المال حکمی استثنایی است و در نتیجه، به قدر متیقن باید اکتفاء کرد و در موارد تردید، اصل را بر عدم پرداخت ضرر از بیت‌المال گذاشت. به عبارت دیگر، قبول نظریه پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، و تسری آن به موارد فقد نصّ قانونی، نیاز به دلیل دارد که در این‌باره دلیلی ارائه نشده است. بنابراین، استناد به پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، سوء تفاهمی بیش نیست. به همین دلیل، پاره‌ای از فقیهان، در خصوص کیفیت توزیع دیه بر عاقله در قتل خطایی، اعتقاد دارند که دیه مازاد بر عاقله، از بیت‌المال پرداخت نمی‌شود؛ زیرا پرداخت دیه از بیت‌المال، مشروط به نبودن عاقله یا ناتوانی آن‌ها در پرداخت دیه است (محقق حلّی، ۲۷۳/۴؛ شهید ثانی، ۵۱۶/۱۵). همان‌طور که از نظریهٔ مذکور برداشت می‌شود، موارد پرداخت ضرر از بیت‌المال خلاف قاعده و استثناء است. همچنین، تلقی پرداخت خسارت از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، از لحاظ تحلیل اقتصادی نیز قابل قبول نیست؛ زیرا موجب گسترش موارد پرداخت ضرر از بیت‌المال و در نتیجه، تخصیص قسمت اعظم بودجهٔ عمومی به افراد و توقف حیات اقتصادی کشور می‌شود (یزدانیان، ۱۰۲/۱)؛ در حالی که با مطالعهٔ مقررات، استثنایی و محدود بودن موارد پرداخت خسارت از بیت‌المال، استنباط می‌شود.

اما حقیقتی را که نباید از یاد برد، این است که موارد پرداخت خسارت از بیت‌المال در فقه مبتنی بر تحلیل اقتصادی نیست؛ بلکه مبنای آن حرمت خون مسلمان است و فلسفهٔ این حرمت هم، کرم الهی و رحمت واسعةٔ خداوند است و به هیچ وجه ربطی به تحلیل اقتصادی حقوق ندارد. بنابراین، اگر در اثر اجرای دستور تیراندازی، به مقتول یا مصدوم که حیات او «در عالم واقع، محترم بوده و به واسطه قصور - نه تقصیر - مأمور، تیر به او اصابت کند در این صورت بیت‌المال ضامن است؛ زیرا به منزلهٔ خطای قاضی است» (گرچی، ۹۴) که به استناد اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مادهٔ ۵۸ قانون مجازات اسلامی، بیت‌المال، جبران ضرر می‌کند. دلیل مذکور، در موارد وجود نصّ قانونی بر

پرداخت ضرر از بیت‌المال، منطقی است.

با وجود این، در موارد فقد نصّ قانونی، نمی‌توان ادّعا کرد که برای مثال، زیان ناروایی که در اثر اجرای حکم تخلیه، به علت قصور و نه تقصیر مأمور اجرای احکام، به وجود می‌آید، «به منزله خطای قاضی است» که بیت‌المال الزام به جبران ضرر زیان دیده دارد. زیرا اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، تاب چنین تفسیر موسّعی را ندارند و به دلیل وضعیت استثنایی آن‌ها، در موضع نص باید تفسیر شوند. به بیان دیگر، قبول این استدلال و رها کردن نصّ قانونی در پرداخت ضرر از بیت‌المال و گسترش ضررهای قابل جبران به موارد دیگر، نیاز به دلیل دارد که در این باره دلیلی بیان نشده است (بادینی، جزوه حقوق مدنی (۴)، ۱۱۷-۱۱۸).

در نظریه پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، بین لزوم جبران کلیه خسارات و طریق جبران ضرر، اشتباه شده است؛ زیرا نمی‌توان با استناد به لزوم جبران کلیه ضررها، پرداخت ضرر از بیت‌المال را به عنوان طریق جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، استنباط کرد. ارائه شیوه جبران ضرر از بیت‌المال، به عنوان راهکار جبران ضرر زیان دیده نیاز به نصّ قانونی دارد؛ در حالی که در ادّعای مذکور، دلیلی برای نحوه استنباط پرداخت ضرر از بیت‌المال، از اصل جبران کلیه خسارات، دیده نمی‌شود.

این ادّعا که در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، ترجیح بلامرّجّ است که بین موارد وجود و فقد نصّ قانونی در مسؤولیت بیت‌المال، تفاوت گذارده و معدودی برای جبران ضرر انتخاب شود، قابل قبول نیست؛ زیرا ترجیح بلامرّجّ بودن تفاوت بین موارد وجود و فقد نصّ قانونی در پرداخت ضرر از بیت‌المال را، با ارائه راهکارهایی، مانند تأسیس صندوق تضمینی، باید از بین برد و نه با این ادّعا، منافع بیت‌المال را قربانی منافع مقام صالح قانونی، مأمور و زیان‌دیده کرد. (بادینی، فلسفه مسؤولیت مدنی، ۶۰۵-۶۰۶).

استناد به «سیره عقلاء» نیز در اثبات پرداخت ضرر از بیت‌المال به عنوان قاعده‌ای فراگیر، ناتمام است؛ زیرا در صورتی سیره عقلاء در الزام بیت‌المال به جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، پرداخت ضرر از بیت‌المال را در موارد فقد نصّ قانونی اثبات می‌کند که ردع و طردی از ناحیه شارع وجود نداشته باشد. به بیان دیگر، این سیره در صورتی که به طور قطع احراز شود که شارع به حکم آنکه از عقلاء و بلکه در

رأس آن‌ها است، رویه عملی او نیز خارج از سیره نیست، حجیت فقهی دارد؛ در حالی که با توجه به ادله هدر نرفتن خون مسلمان، رویه عملی شارع، خارج از سیره عقلاء است. حتی اگر رادع بودن ادله هدر نرفتن خون مسلمان، قطعی نباشد، به علت لبی بودن دلیل سیره عقلاء، در موارد تردید، نمی‌توان به اطلاق آن استناد کرد. زیرا از دلیل لبی، برخلاف دلیل لفظی، نمی‌توان اطلاق‌گیری کرد. بنابراین، در سیره عقلاء باید به قدر متیقن اکتفاء شود و در موارد وجود نص قانونی به پرداخت ضرر از بیت‌المال حکم داد.

ادله هدر نرفتن خون مسلمان، پرداخت ضرر از بیت‌المال را به عنوان قاعده‌ای فراگیر، اثبات نمی‌کند؛ زیرا از ادله هدر نرفتن خون مسلمان، لزوم جبران ضرر ناروا استنباط می‌شود. ولی، پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان یک اثر شرعی، با واسطه عقلی بدست می‌آید و نتیجه این تحلیل، مثبت بودن پرداخت ضرر از بیت‌المال است و اصل مثبت، حجت نیست. به عبارت دیگر، پرداخت ضرر از بیت‌المال یک اثر شرعی است، منتها، مستقیماً بر ادله هدر نرفتن خون مسلمان مترتب نشده است؛ بلکه با واسطه بر آن مترتب شده است و واسطه آن، لزوم جبران ضرر است. بدین ترتیب، با مطالعه متون روایی، هدر نرفتن خون مسلمان، می‌توان نتیجه گرفت که پرداخت ضرر از بیت‌المال، حکمی استثنایی است.

۳. نظریه مختار

به نظر می‌رسد، نظریه پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان حکمی استثنایی، قابل قبول است؛ زیرا اولاً، اگر در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، در موارد فقد نص قانونی، به پرداخت ضرر از بیت‌المال حکم داده شود، موجب می‌شود که دامنه موارد پرداخت ضرر از بیت‌المال گسترش یابد. بنابراین، رها کردن نصوص قانونی مسؤولیت بیت‌المال، مانند مواد ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و گسترش ضررهای قابل جبران به موارد دیگر، مثل زیان ناروای ناشی از اجرای حکم تخلیه یا فروش اموال مدیون، نیاز به دلیل دارد که در این باره دلیلی ارائه نشده است.

ثانیاً، پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، به فرض پذیرش، با اصل جبران کامل خسارات تعارض دارد؛ چرا که الزام بیت‌المال تنها به جبران ضررهای بدنی است و ضررهای مالی و معنوی را در بر نمی‌گیرد؛ همان‌طور که عبارات بیشتر فقیهان

نیز این نتیجه را تأیید می‌کند. چه اصولاً، به پرداخت خسارت از بیت المال، با وجود شرایط خاص، در زیر بحث خسارت بدنی (دیه)، اشاره کرده‌اند (نک: حلی، مختلف الشیعه، ۳۴۴/۶؛ طوسی، النهایه، ۷۵۳؛ حلی، نکت النهایه، ۳۹۸-۳۹۹؛ کیدری، ۵۰۱). همچنین در حقوق ایران، ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی مؤید نتیجه مذکور است. به موجب ماده ۳۳۲، در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور تیراندازی «جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود». در ماده مذکور، پرداخت ضرر از بیت‌المال تنها در جبران زیان‌های بدنی و نه زیان‌های مالی و معنوی دیده می‌شود.

ممکن است توهم شود که مواد ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری و ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، با جبران کامل خسارات تعارض ندارند. در واقع، در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور تیراندازی، ماده ۱۳ این قانون اعلام می‌کند: «شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول یا مجروح یا خسارات مالی بر آنان وارده گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت برعهده سازمان مربوطه خواهد بود» و نیز به موجب تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مذکور، مأمور از «پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی‌گناه باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد». ولیکن این توهم را باید از ذهن زدود. زیرا در ماده ۱۳، عبارت «پرداخت دیه و جبران خسارت برعهده سازمان مربوطه خواهد بود»، به کار رفته است و منظور از «جبران خسارت»، به قرینه «خسارات مالی» موجود در ماده، جبران خسارت مالی است؛ منتها، در ماده مذکور، نه مسئولیت بیت‌المال؛ بلکه تأسیس نهادی مشابه «صندوق تضمینی» با منبع مالی معین، پیش‌بینی شده است. در نتیجه، این ماده از مصادیق پرداخت ضرر از بیت‌المال در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی نیست. از این گذشته، به فرض پذیرش ماده ۱۳ به عنوان مصداقی از پرداخت ضرر از بیت‌المال، این ماده با اصل جبران کامل خسارات تعارض دارد؛ چرا که در آن، جبران ضرر معنوی زیان دیده بیان نشده است. در تبصره ۱ ماده ۴۱ نیز، هرچند عبارت «پرداخت دیه و خسارت»، استفاده شده است، ولی با توجه به قرینه «دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد» در آن، معلوم می‌شود که عنوان «خسارت» منصرف به خسارت‌های بدنی و نه مالی و معنوی است.

ثالثاً، این ادعا که «برخی از فقها هم گسترش موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را

پذیرفته و حتی در موردی که خود فرد اختیاری در ایراد ضرر به دیگری نداشته است حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داده‌اند» (ایزانلو و میرشکاری، ۸۰)، پرداخت خسارت از بیت‌المال را به عنوان قاعده‌ای فراگیر، اثبات نمی‌کند. زیرا نظریه فقهی مذکور، حتی به عنوان «شهرت فتوایی» برسد، باز هم مؤید پرداخت ضرر از بیت‌المال به عنوان قاعده‌ای فراگیر نیست؛ زیرا هر چند شهرت فتوایی موجب ظن و گمان است، ولی موجبی برای حجیت و اعتبار این‌گونه ظن وجود ندارد. به عبارت دیگر، شهرت فتوایی از امارات معتبر نیست و نمی‌تواند در فقه مستند استنباط احکام شرعی قرار گیرد. پس، به استناد فتوای برخی از فقیهان امامیه، نمی‌توان پرداخت ضرر از بیت‌المال را به عنوان قاعده‌ای فراگیر اثبات کرد.

رابعاً، ارائه راهکار پرداخت ضرر از بیت‌المال در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، منافع بیت‌المال را قربانی منافع مقام صالح قانونی، مأمور و زیان‌دیده می‌کند؛ در حالی باید راه‌حل عادلانه‌ای انتخاب شود که منافع بیت‌المال، مقام صالح قانونی، مأمور و زیان‌دیده را قربانی یکدیگر نکند.

وانگهی، قوانین در خصوص شرایط شکلی اقامه دعوی تقاضای وصول دیه از بیت‌المال ساکت است. دیه در نظام حقوقی ایران اصولاً از طریق دادرسی کیفری و شکوائیه درخواست می‌شود. با این وجود، در مورد بیت‌المال، امکان رعایت شرایط شکلی دعوی کیفری، از جمله تفهیم اتهام توسط قاضی (ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری)، قرار بازداشت متهم (ماده ۳۴ ق.آ.د.ک)، قرار اخذ تأمین (ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک)، صدور کیفرخواست (بند م ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ اصلاحی ۱۳۸۱) (آخوندی، ۹۵-۹۴/۲، ۱۳۵-۱۳۶، ۱۲۴-۱۲۵ و ۶۱) و مانند این‌ها، وجود ندارد. بدین ترتیب، با اندک تأملی معلوم می‌شود که مطالبه دیه از بیت‌المال از طریق دادرسی حقوقی مناسب‌تر است.

تذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که تمهیدات مالی، اعتباری و ساختاری ویژه‌ای در زمینه پرداخت دیه از بیت‌المال اتخاذ نشده است و منبع مالی مورد نیاز برای پرداخت آن در بودجه سالیانه پیش‌بینی می‌شود. در واقع، «مطابق رویه موجود، پس از صدور حکم و محکومیت بیت‌المال به پرداخت دیه، دیه موضوع حکم از محل اعتبار پیش‌بینی شده، توسط حسابداری وزارت دادگستری پرداخت می‌شود» (بادینی، جزوه حقوق مدنی (۴)، ۱۸۹). به نظر می‌رسد که ابهام‌های موجود در خصوص شرایط شکلی اقامه دعوی تقاضای

وصول دیه از بیت‌المال، به این دلیل است که بیت‌المال صاحب شخصیت حقوقی و هویت مستقل نیست. بنابراین، بیت‌المال از مزایای اعطای شخصیت حقوقی، یعنی صاحب دارایی مستقل بودن، انجام اعمال حقوقی سازمانی از جمله امکان سرمایه‌گذاری دارایی خود و امثال این‌ها، محروم می‌باشد.

در پایان، ارائه قواعد سنتی مسؤولیت مدنی، برای مثال جبران خسارت از بیت‌المال و مانند این‌ها، راه‌حل عادلانه‌ای در جبران ضرر زیان دیده نیستند. بدین ترتیب، قواعد جدید مسؤولیت مدنی، مثل بیمه مسؤولیت و صندوق تضمینی، به عنوان راهکار جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، باید مطالعه شوند:

ب) بیمه مسؤولیت و صندوق تضمینی

پس از ارائه راهکار مسؤولیت بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، در جبران زیان ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی و ایرادهای آن، لازم است که قواعد جدید مسؤولیت مدنی نیز، در جبران ضرر زیان دیده، بیان شود. راهکار «مسؤولیت تضامنی» مقام صالح قانونی و مأمور، در جبران زیان ناروا، قابل تصور نیست؛ زیرا اولاً، مقام صالح قانونی، در صدور دستور و مأمور، در اجرای آن، احتیاط را رعایت کرده‌اند. پس، به علت منتفی بودن مسؤولیت، مسؤولیت تضامنی آن‌ها قابل طرح نیست؛ ثانیاً، به فرض پذیرش مسؤولیت مقام صالح قانونی و مأمور، به علت فقد نص قانونی، آن‌ها در جبران زیان ناروا، مسؤولیت تضامنی ندارند؛ چرا که اصل در جبران ضرر، عدم تضامن است و مسؤولیت تضامنی، نیاز به نص قانونی دارد؛ در حالی که نص قانونی، درباره مسؤولیت تضامنی مقام صالح قانونی و مأمور، وجود ندارد. ثالثاً، راهکار مسؤولیت تضامنی، منافع مقام صالح قانونی و مأمور را قربانی منافع بیت‌المال و زیان‌دیده می‌کند. از این گذشته، مسؤولیت تضامنی مقام صالح قانونی و مأمور، در صورتی قابل تصور است که از نظر عرفی آن‌ها مجتمعاً در ورود زیان دخالت داشته باشند؛ زیرا در مسؤولیت تضامنی، تعدد عوامل و اسباب ورود زیان ضروری است؛ در حالی که عرف، در مسؤولیت مقام صالح قانونی و مأمور، ضرر را به مقام صالح قانونی یا مأمور نسبت می‌دهد. لذا مسؤولیت مقام صالح قانونی و مأمور، از مصادیق تعدد اسباب ورود زیان نیست تا مطالعه مسؤولیت تضامنی آن‌ها، امکان‌پذیر باشد. بنابراین، از قواعد جدید مسؤولیت مدنی، راهکارهای بیمه مسؤولیت و صندوق تضمینی، در جبران زیان ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، مطالعه می‌شود:

۱. بیمهٔ مسؤلیت

بیمه مسؤلیت مقام صالح قانونی و مأمور، بیمه‌ای است که مسؤلیت مدنی بیمه‌گذار (مقام صالح قانونی و مأمور) را در برابر ضرر زیان دیده پوشش می‌دهد. به بیان دیگر، این بیمه، بدهی ناشی از رابطه دینی بین مقام صالح قانونی یا مأمور و زیان‌دیده را که در پی ایراد زیان بر دوش بیمه‌گذار (مقام صالح قانونی و مأمور) گذاشته شده، تأمین می‌نماید. در قوانین ما، راه‌حل بیمهٔ مسؤلیت مقام صالح قانونی و مأمور، در جبران ضرر زیان دیده، پیش‌بینی نشده است.

هرچند ماهیت بیمهٔ مسؤلیت، جبران خطرهای مستقل از فعالیت خطاکارانه مقام صالح قانونی و مأمور است. ولی، این راه‌حل در جبران ضرر ناروای زیان دیده، قابل قبول نیست. زیرا مقوم ذاتی بیمهٔ مسؤلیت مقام صالح قانونی و مأمور، مسؤلیت آن‌ها در جبران زیان ناروا است؛ در حالی که مقام صالح قانونی، در صدور دستور و مأمور، در اجرای آن، احتیاط را رعایت کرده‌اند. پس، مسؤلیت ندارند تا مسأله بیمه‌کردن مسؤلیت قابل طرح باشد. به بیان دقیق‌تر، فعل زیانبار آن‌ها، به موجب قواعد و اصول مسؤلیت، قابل سرزنش نیست تا مسؤلیت آن‌ها را در پی داشته باشد (سالموند، ۸).

ممکن است ادعا شود که با توجه به ماهیت بیمه مسؤلیت، مبنای بیمه‌کردن مسؤلیت مقام صالح قانونی و مأمور، جبران خطرهای مستقل از فعالیت خطاکارانه و نه رفتار غیرمتمتعرف و بی‌احتیاطی، وجود دارد. بنابراین، به علت حدوث خطرهای مستقل از فعالیت خطاکارانه، آن‌ها مسؤلیت دارند و این مسؤلیت را، باید بیمه کنند.

ولی به ادعای مذکور، ایرادهایی وارد است؛ زیرا اولاً، مبنای مسؤلیت مدنی مقام صالح قانونی و مأمور، تقصیر و نه خطرهای مستقل از فعالیت خطاکارانه است. به نظر می‌رسد که عناوین «اضرار مباح» و «اباحهٔ اضرار به غیر» در حقوق ایران، مبین مطلب مذکور است. «زیرا پاره‌ای از افعال، با اینکه موجب زیان دیگران است؛ چون لازمهٔ اجرای حقی است که قانون به شخص داده است مسؤلیتی به بار نمی‌آورد و همهٔ آن را مباح می‌شمرد» (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۱/ ۳۱۲).

همچنین در حقوق اسلام، در تبیین مادهٔ ۹۲۷ قانون المجله،^۹ گفته شده است: فعل خرید و فروش یا احداث بالکن که در راه‌های عمومی به دستور حاکم از طرف مأمور انجام

۹. در واقع، به موجب ماده ۹۲۷ قانون المجله: «هیچ کس نمی‌تواند در راه [های] عمومی بدون اذن حاکم خرید و فروش کند یا چیزی در آن [ها] قرار دهد یا تصرفی کند، و اگر در راه [های] عمومی بدون اذن حاکم تصرفی کند، مسؤول ضرر و زیان ناشی از این تصرف است...».

می‌شود، به دیگری زیان وارد کند، موجب مسؤولیت او نمی‌شود (آناسی، ۴۷۸/۳؛ حیدر، ۲/۶۲۳؛ کاشف الغطاء، ۳/ ۱۸۹-۱۹۲). در حقوق انگلیس نیز، ذیل عنوان «اجازه مقام قانونی»^{۱۰} از امکان انجام فعل زیان‌بار بحث شده است؛ در حالی که اگر این اجازه نبود، فعل زیان‌بار خطا محسوب می‌شد. (Deakin, Johnston, Markesinis, 927; Owen, 162)

البته شرط اجازه مقام قانونی در عدم تدارک ضرر دیگری این است که زیان وارده ملازمه عرفی و قانونی با اجرای آن داشته باشد (Barker, 186).

به عبارت دیگر، دارنده مجوز مقام قانونی، در اجرای فعل زیان‌بار باید به طور متعارف و با احتیاط رفتار کند، در غیر این صورت، خطاکار و مسؤول به حساب می‌آید.

البته در حقوق فرانسه، عناوین «اسباب توجیه‌کننده»^{۱۱} و «علل موجهه»^{۱۲} مجوز مقام مافوق قانونی یا مجوز اداری،^{۱۳} به عنوان یکی از عوامل امکان انجام فعل زیان‌بار، مطالعه شده است (Malaurie, Aynès/ 65-66; Aubert, Savaux/ 114-115; Voirin, Goubeaux, 1/576) برای مثال، کسی که مجوز مقام قانونی را مبنی بر استقرار وسیله آلاینده در ملک خود دارد، الزامی به جبران زیان ناشی از اجرای این مجوز را که به همسایه‌ها وارد می‌شود، ندارد، مشروط بر این‌که ضرر، طاقت فرسا و غیرمتعارف نباشد (Malaurie, Aynès, 66).

از تحلیل‌های نظام‌های حقوقی مذکور، به خوبی بر می‌آید که اگر مقام صالح قانونی و مأمور در اجرای وظایف خود، محدودیت‌های عرفی و قانونی یا رفتار متعارف و احتیاط را رعایت کنند، ولی به حقوق دیگران زیان ناروا وارد شود، مسؤولیت ندارند و پاره‌ای از نویسندگان به این نکته که اگر مأمور مرتکب بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی شود، نمی‌تواند به دفاعیه اجرای دستور مقام قانونی استناد کند، اشاره کرده‌اند (Viney, Jourdain, 502).^{۱۴}

بدین ترتیب، مبنای بیمه‌کردن مسؤولیت آن‌ها، باید به موازات مبنای مسؤولیت، تقصیر باشد.

از این گذشته، چنان‌که گفته‌اند؛ مسؤولیت محض تنها در خصوص فعالیت‌های خطرناک نامتعارف باید اجرا شود (Gerhart, 158)؛ در حالی که بحث ما، گرچه اقدامات قانونی مقامات صالح خطرناک هستند، ولی نامتعارف نیستند. بنابراین، برای مسؤولیت آن‌ها، علاوه بر رابطه سببیت، تقصیر نیز شرط است.

10. Authorisation of Lawful Authority

11. Causes dirresponsabilité

12. Le Faits Justificatifs

13. Le Administration Autorise.

14. "... ainsis que de la négligence, de l'imprudence, de la maladress ou de l'incompétence dont il peut éventuellement faire preuve dans l'exécution de cet ordre" (Ibid).

ثانیاً، به فرض قبول راه‌حل بیمه مسؤولیت، زمینه‌های لازم برای اجرای آن از جمله ساختار بیمه و توانایی مأمور در پرداخت حق بیمه وجود ندارد. ثالثاً، راه‌حل بیمه مسؤولیت، منافع مقام صالح قانونی و مأمور را قربانی منافع بیت‌المال و زیان‌دیده می‌کند. لازم به ذکر است که در فعالیت خطاکارانه مقام صالح قانونی و مأمور، بیمه‌ای که مسؤولیت مدنی آن‌ها را در برابر زیان‌دیده پوشش دهد، قابل طرح است. در واقع، در یک تحلیل بنیادی می‌توان گفت: موضوع بیمه مسؤولیت افراد، ریسک یا خطر وقوع یک حادثه است و این ریسک یا خطر، در مسؤولیت مقام صالح قانونی و مأمور، می‌تواند به وجود آید. به عنوان مثال، مأمور اجرای احکام، با رفتار غیرمعارف در اجرای حکم تخلیه، به دیگری زیان وارد می‌کند. در مثال مذکور، احتمال وقوع حادثه زیانبار وجود دارد و موضوع بیمه مسؤولیت مأمور اجرای احکام نیز، همین احتمال وقوع حادثه است. مشخصات ریسک به عنوان موضوع بیمه مسؤولیت مدنی مقام صالح قانونی و مأمور، باید حادثه اتفافی، واقعی و مشروع باشد و تأمین خطر از طرف بیمه‌گر با نظم عمومی و اخلاق حسنه تعارض نداشته باشد. در این مثال، ورود ضرر به دیگری به واسطه اجرای حکم تخلیه، اولاً؛ حادثه‌ای اتفافی است؛ زیرا مأمور اجرای احکام، قصد إضرار به زیان‌دیده را ندارد؛ ثانیاً؛ حادثه‌ای واقعی است؛ چون امکان ورود زیان به دیگری وجود دارد؛ ثالثاً؛ تأمین مسؤولیت بیمه‌گذار توسط بیمه‌گر، با نظم عمومی و اخلاق حسنه تعارض ندارد. وانگهی، هیچ دلیلی برای عدم بهره‌گیری از راه‌حل بیمه مسؤولیت در جبران زیان ناشی از فعالیت خطاکارانه مقام صالح قانونی و مأمور، وجود ندارد. به هر تقدیر، بهره‌گیری از راه‌حل بیمه مسؤولیت در جبران این نوع ضرر، به علت عدم پیش‌بینی آن در قوانین، اختیاری و نه اجباری است. تمام این ملاحظات توجیه‌کننده آن است که مقتضیات خاص جبران خسارت ناشی از اقدامات مقامات صالح ایجاب می‌کند که استفاده از بیمه مسؤولیت، حداقل در مورد اقدامات غیرقانونی آنها، پیش‌بینی شود تا جبران ضرر زیان‌دیده با مشکل مواجه نشود. همان‌طور که در حقوق انگلیس نیز، بسیاری از مقامات عمومی اقدام به انعقاد قرارداد بیمه مسؤولیت می‌کنند (5, Harpwood).

به عقیده ما، راه‌حل بیمه مسؤولیت در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی در حقوق کنونی ما، قابل قبول نیست؛ زیرا اولاً؛ در خطرهای مستقل از فعالیت خطاکارانه مقام صالح قانونی و مأمور، مانند خطر ناشی از عدم اجرای احکام قضایی (با مسؤولیت مقام صالح قانونی و مأمور)، انجام آزمایش‌ها و فعالیت‌های نظامی، به این دلیل که وظایف مقام صالح قانونی و مأمور، به منظور تأمین منافع عمومی یا

استقرار نظم، انجام می‌شوند، باید به نوعی از مسؤولیت جمعی^{۱۵} و نه فردی مثل صندوق تضمینی، گرایش پیدا کرد.^{۱۶}

ثانیاً؛ این راه‌حل، رژیم حمایتی از مقام صالح قانونی، مأمور، بیت‌المال و زیان‌دیده را به نحو مطلوب، ترسیم نمی‌کند. چون منافع مقام صالح قانونی و مأمور را قربانی منافع بیت‌المال و زیان‌دیده می‌کند، در حالی که در ارائه رژیم حمایتی، تا حد امکان، منافع مقام صالح قانونی، مأمور، بیت‌المال و زیان‌دیده باید حفظ شود.

ثالثاً؛ زمینه‌های لازم برای اجرای راه‌حل بیمه مسؤولیت، مانند ساختار، توانایی مأمور در پرداخت حق بیمه، وجود ندارد. به عنوان مثال، چگونه می‌توان از سرباز، مأمور اجرای احکام و رفتگر، که در اجرای دستور مقام مافوق به دیگری ضرر وارد می‌کنند، انتظار داشت توانایی پرداخت حق بیمه مسؤولیت را داشته باشند.

۲. صندوق تضمینی

به نظر ما، راهکار مفید و منطقی در جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، تأسیس «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زننده ممکن نیست» است. در هر حال، از لحاظ هدف جبران خسارت و اصل تساوی افراد در پرداخت زیان وارده به آن‌ها، بین لزوم جبران ضررهای ناشی از اجرای دستور تیراندازی مقام مافوق (ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی) و اجرای دستور حکم تخلیه، نباید قائل به تفکیک شد.

تأسیس صندوق تضمینی خاص و جداگانه برای جبران هر یک از زیان‌هایی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی جبران آن‌ها ممکن نیست، مانند ضرر ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، منطقی نیست. بنابراین پیشنهاد می‌شود که صندوق تضمینی واحدی عنوان «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی که امکان گرفتن دیه از زیان‌زننده ممکن نیست» تأسیس شود. به عبارت دیگر، پرداخت زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی از صندوق تضمینی مذکور،

15. Collectivization.

۱۶. برای مطالعه تفصیلی در خصوص مفهوم تغییر جهت دادن مسیر مسؤولیت از قواعد سنتی آن به بیمه مسؤولیت، به ویژه در حوادث مرتبط با کار: نک: Klossse, Hartlief, Tort and Insurance Law, Vol. 20.

مصدیقی از حوادثی است که امکان گرفتن دیه و ضرر مالی و معنوی از زیان زنده (مقام صالح قانونی و مأمور) ممکن نیست؛ زیرا اجرای دستور مقام صالح قانونی از جمله عوامل موجهه فعل زیانبار است و مقام صالح قانونی و مأمور، به شرط رعایت قانون، در جبران زیان ناروای ناشی از صدور و اجرای دستور، مسؤولیتی ندارند.

به استناد ماده (۱) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱، طبق اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «در جهت ایجاد انسجام کلان سیاست‌های رفاهی که به منظور توسعه عدالت اجتماعی و حمایت از همه افراد کشور در برابر رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و پیامدهای آن، نظام تأمین اجتماعی» تشکیل می‌شود. از جمله اهداف و وظایف نظام تأمین اجتماعی (به ویژه، حوزه حمایتی و توانبخشی آن)، حمایت از افراد جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و پیامدهای سوء آن‌ها است (ماده ۴ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی).

طبق بند (ه) ماده (۱۶) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، تهیه و تدوین پیش‌نویس لوایح مورد نیاز برای تحقق اهداف و اصول سیاست‌های نظام جامع تأمین اجتماعی و پیشنهاد آن به مراجع ذی‌ربط برای تأیید و تصویب، «وزارت رفاه و تأمین اجتماعی» است. بنابراین، به وزارت رفاه و تأمین اجتماعی که وظیفه سیاست‌گذاری در زمینه جبران زیان‌هایی که عامل آن مشخص نیست یا امکان مطالبه پرداخت خسارت از زیان‌زنده ممکن نیست، مانند جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی دارد، پیشنهاد می‌شود که لایحه‌ای برای تأسیس «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زنده ممکن نیست»، تهیه نماید تا پس از تصویب آن در هیأت وزیران، به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود (اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی).^{۱۷} صندوق تضمینی پیشنهاد شده، با صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ماده ۱۰ قانون اصلاح بیمه اجباری مسؤولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (مصوب ۱۳۸۷)،^{۱۸} از حیث دامنه مسؤولیت،

۱۷. لازم به ذکر است به استناد قسمت دوم اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی و ماده ۱۳۰ آیین‌نامه داخلی مجلس، همچنین طرح قانونی تأسیس «صندوق تضمینی مربوط به جبران زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زنده ممکن نیست»، به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.

۱۸. به موجب ماده ۱۰ قانون اصلاح بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶: «به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی، خسارت‌های ←

متفاوت است؛ زیرا صندوق تضمینی ماده ۱۰، فقط شامل جبران ضررهای بدنی است؛ در حالی که صندوق تضمینی پیشنهاد شده، جبران ضررهای بدنی، مالی و معنوی و حتی زیان‌های وارده به مقام صالح قانونی و مأمور را نیز پوشش می‌دهد. زیرا امکان جبران زیان‌های وارده به مقام صالح قانونی و مأمور، از جمله مأمور اجرای احکام دادگاه‌ها، ممکن نیست.

نتیجه تصویب لایحه پیشنهادی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی در خصوص تأسیس «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زننده ممکن نیست»، برخورداری این صندوق از تمهیدات مالی، اعتباری و ساختاری مُصرَح در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی است. لذا صندوق پیشنهادی، اولاً، می‌تواند «شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری» داشته باشد (بند «ل» ماده ۶ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی)؛ ثانیاً، از چارچوب پایداری منابع مالی یا نحوه مشارکت مالی نظام تأمین اجتماعی برخوردار باشد (بند «الف» ماده ۷ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی).

با تأسیس صندوق تضمینی پیشنهادی، ابهام‌هایی که در خصوص شرایط شکلی اقامه دعوی تقاضای وصول دیه از بیت‌المال و نابه‌سامانی‌های ناشی از آن وجود دارد، در این صندوق، دیده نمی‌شود؛ زیرا صندوق تضمینی پیشنهادی، صاحب هویت مستقل و شخصیت حقوقی است و می‌تواند اراده، حق، تکلیف و مسؤولیت داشته باشد. بنابراین، مطالبه جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زننده ممکن نیست از صندوق تضمینی مذکور، باید از طریق دادرسی حقوقی (و نه دادرسی کیفری) صورت گیرد.

در پایان، موقعیت «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زننده ممکن نیست» و تأثیر آن در جبران ضررهای بدنی، مالی و معنوی زیان‌دیده، مقام صالح قانونی و مأمور، غیرقابل انکار است. بنابراین پیشنهاد می‌شود مقررات صندوق

→ بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضاء بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تأمین بیمه گر، فرار کردن و یا شناخته نشدن مسؤول حادثه و یا ورشکستگی بیمه‌گر قابل پرداخت نباشد یا به طور کلی خسارت‌های بدنی خارج از شرایط بیمه نامه (به استثناء موارد مصرح در ماده (۷)) توسط صندوق مستقلاً به نام صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت خواهد شد.

مذکور به نحوی وضع شود که بتواند به جای راهکارهای مسؤولیت بیت‌المال و بیمه مسؤولیت، از عهده تأمین ضررهای زیان‌دیده، مقام صالح قانونی و مأمور، برآید.

نتیجه‌گیری

در ادبیات حقوقی ما، در خصوص رویکرد دولت در برابر زیان وارده به افراد در اثر اجرای دستور مقام مافوق قانونی، که مقام صالح قانونی، مأمور و زیان‌دیده، مرتکب هیچ تقصیری نگردیده‌اند، سخنی نرفته است و از اشاره‌هایی که برای حلّ پاره‌ای فروع دیده می‌شود، به دشواری می‌توان نظریه عامی فراهم آورد. بدین ترتیب، از راه استقراء در قوانین پراکنده موجود، اثبات پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، ناتمام است؛ زیرا ضابطه‌ای کلی در تشخیص رتبه استنادی قاعده هدر رفتن خون مسلمان، در نظریه پرداخت ضرر از بیت‌المال، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، بیان نشده است. برای رهایی از این محذور، رتبه استنادی قاعده هدر رفتن خون مسلمان، در جایی است که قواعد و راهکارهای خاصّ جبران ضرر عملاً ناکارآمد باشد. وانگهی، استنباط پرداخت ضرر از بیت‌المال از قاعده لاضرر، به عنوان حکمی فراگیر، اصل مثبت است و اصل مثبت حجت نیست؛ زیرا استنباط پرداخت ضرر از بیت‌المال از قاعده لاضرر، به عنوان حکمی فراگیر، از آثار شرعی آن نیست؛ بلکه از آثار عقلی یا عادی مترتب بر قاعده لاضرر است که جحیت ندارد. همچنین، از قواعد سنتی مسؤولیت مدنی، نظریه عمومی و راه‌حلّ عادلانه‌ای در جبران زیان ناروا به دست نمی‌آید. بنابراین، راهکار تأسیس «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان‌دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان‌زننده ممکن نیست»، منافع مقام صالح قانونی، مأمور، بیت‌المال و زیان‌دیده را به نحو مطلوب، ترسیم می‌کند و این پیشنهاد با گرایش‌های جدید در حقوق مسؤولیت مدنی سازگار است.

پیشنهاد

به استناد بند (ه) ماده ۱۶ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوّب وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، وظیفه تهیه و تدوین لوایح مورد نیاز برای تحقق اهداف و اصول سیاست‌های نظام تأمین اجتماعی، از جمله، جبران زیان ناروای ناشی از اجرای دستور مقام صالح قانونی، و پیشنهاد آن به مراجع ذی‌ربط برای تأیید و تصویب دارد.

بنابراین، به وزارت مذکور پیشنهاد می‌شود لایحه‌ای برای تأسیس «صندوق تضمینی مربوط به جبران خسارت زیان دیدگان اقدامات تروریستی، جرائم و حوادثی که عامل آن مشخص نیست یا به هر دلیلی امکان گرفتن دیه از زیان زنده ممکن نیست» تهیه نماید تا پس از تصویب در هیأت وزیران، به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود. البته این پیشنهاد به معنی این نیست که از راه حل بیمه مسؤولیت، حداقل در خصوص اقدامات غیرقانونی مقامات صالح، نباید استفاده شود. ولی زمینه‌های لازم برای اجرای راه حل فوق، برای مثال ساختار، توانایی مأمور در پرداخت حق بیمه و مانند این‌ها، در حقوق ایران باید فراهم شود.

فهرست منابع

- [۱]. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، چاپ دهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.
- [۲]. آتاسی، محمد خالد، *شرح المجله*، ج ۳، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۵۱.
- [۳]. اردبیلی، احمد بن محمد، [مقدس اردبیلی]، *مجمع الفوائد*، ج ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- [۴]. اصفهانی، محمد بن حسن، [فاضل هندی]، *کشف اللثام*، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- [۵]. انصاری، مرتضی، *قاعده لاضرر و الید و الصّحة و القرعه (فرائد الأصول)*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی‌تا].
- [۶]. ایزانلو، محسن و عباس میرشکاری، «بیت‌المال و نقش آن در جبران خسارت»، *کانون ماهنامه خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی*، سال ۵۳، دوره دوم، ۱۱۷ (۱۳۹۰).
- [۷]. بادینی، حسن، *فلسفه مسؤولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- [۸]. -----، *جزوه حقوق مدنی (۴) (الزام‌های خارج از قرارداد)*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰.
- [۹]. بهرامی احمدی، حمید، *مسؤولیت مدنی*، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۸.
- [۱۰]. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشّیعه*، ج ۲۹، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- [۱۱]. حلّی، نجم‌الدین، [محقق حلّی]، *شرائع الاسلام*، ج ۴، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- [۱۲]. -----، *نکت النهایه*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.

- [۱۳]. حلی، یوسف بن مطهر، [علامه حلی]، *تحریر الاحکام*، ج ۵، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۵ ه.ق.
- [۱۴]. -----، *تحریر الاحکام*، ج ۲، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، [بی تا].
- [۱۵]. -----، *مختلف الشیعه*، ج ۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- [۱۶]. حیدر، علی، *درر الاحکام شرح مجله الاحکام*، ج ۲، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ه.ق.
- [۱۷]. خوانساری، احمد، *جامع المدارک*، ج ۴، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ه.ق.
- [۱۸]. خوانساری، محمد، *دوره مختصر منطق صوری*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
- [۱۹]. ذنون، حسن علی، *شرح القانون المدني اصول الالتزام*، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۷۰م.
- [۲۰]. رحیمی، حبیب الله و حسین صفایی، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- [۲۱]. ره پیک، حسن، *حقوق مسئولیت مدنی و جبرانها*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸.
- [۲۲]. روحانی، محمدحسین، *القواعد الفقهیه (منتفی الاصول)*، ج ۵، قم، چاپخانه امیر، ۱۴۱۳ ه.ق.
- [۲۳]. سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدني الجدید*، نظریه الالتزام بوجه عام، مصادر الالتزام، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
- [۲۴]. شهیدی تبریزی، فتاح، *هدایة الطالب الی اسرار المكاسب*، ج ۳، تبریز، [بی تا]، ۱۳۷۵ ه.ق.
- [۲۵]. صدر، محمد باقر، *قاعده لاضرر و لاضرار*، قم، دار الصادقین للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ ه.ق.
- [۲۶]. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- [۲۷]. طوسی، ابوجعفر، *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، چاپ چهاردهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
- [۲۸]. -----، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۷، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ه.ق.
- [۲۹]. -----، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ه.ق.
- [۳۰]. عامر، حسین و عبدالرحیم عامر، *المسؤولية المدنية التقصيرية والعقدية*، چاپ دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۹م.
- [۳۱]. عاملی، زین الدین، [شهید ثانی]، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ه.ق.

- [۳۲]. فضل، منذر، *التّظريّة العامّة للالتزامات في القانون المدني «دراسة مقارنة»*، ج ۱، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- [۳۳]. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- [۳۴]. -----، *دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی)*، چاپ یازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- [۳۵]. کاشانی، محسن، [فیض کاشانی]، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- [۳۶]. کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجله*، ج ۱، تحقیق، محمد ساعدی، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- [۳۷]. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، [ثقه الاسلام]، *الکافی*، ج ۱۴، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ هـ.ق.
- [۳۸]. کیدری، قطب‌الدین، *إصباح الشّيعه بمصباح الشّريعه*، قم، مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- [۳۹]. گرجی، ابوالقاسم، *ديت*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- [۴۰]. مرقس، سلیمان، *الوافی فی شرح القانون المدني فی الالتزامات فی الفعل الضار و المسؤولية المدنية الاحکام العامّة*، ج ۱، چاپ پنجم، قاهره، [بی‌نا]، ۱۹۹۲ م.
- [۴۱]. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، *مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری*، ج ۷، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸.
- [۴۲]. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهيّه*، ج ۱، چاپ سوم، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- [۴۳]. -----، *انوار الفقاهه (کتاب البيع)*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- [۴۴]. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۴۱، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- [۴۵]. نجفی خوانساری، موسی، *رساله فی قاعده نفی الضرر*، تهران، المكتبه المحمديه، ۱۳۷۳ هـ.ق.
- [۴۶]. نوری، یحیی بن شرف، *روضه الطالبین*، ج ۷، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
- [۴۷]. یزدانیان، علیرضا، *حقوق مدنی، قواعد عمومی مسؤولیت مدنی*، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- [۴۸]. یوسفی، حسن بن ابی طالب، [فاضل آبی]، *کشف الرّموز فی شرح مختصر النافع*، ج ۲، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- [49]. D. L. A. Barker, *Law Made Simple*, United Kingdom: Elsevier, 12th ed, 2007.
- [50]. F.H. Lawson, A.E. Anton, Neville Brown, *Introduction to French Law*, Oxford Clarendon Press, 1967.

- [51]. Franco Ferrari, *Comparative Remarks on Liability for One's Own Act*, 1992- 1993, available in: <http://heinonline.Org/>, Vol: 15, 813.
- [52]. François Terré, Philippe Simler, Yves Lequette, *Droit civil, Les obligation*, Paris: Dalloz, 6e éd, 1996.
- [53]. Geneviève Viney, Patrice Jourdain, *Traité de droit civil, Les conditions de la responsabilité*, L.G.D.J, 2^e éd., 1998.
- [54]. Jean Carbonnier, *Droit civil*, T. II, Paris : 1962.
- [55]. Jean- Luc Aubert, Éric Savaux, *Droit civil, Les obligation 2. Le fait juridique*, Paris : Sirey, 12^e éd, 2007.
- [56]. John W. Salmond, *the Law of Torts*, London : Stevens and Haynes, 4thed, 1916.
- [57]. Peter M. Gerhart, *Tort Law And Social Morality*, United Kingdom : Cambridge University Press, 2010.
- [58]. Philippe Malaurie, Laurent Aynés, *Cours de droit civil, Les obligation*, T. I, Paris : Édition Cujas, 11^e éd, 2001.
- [59]. Pierre Vorion, Gilles Goubeaux, *Droit civil*, T. I, Paris : L. G. D. J, 28^e éd. 2001.
- [60]. Richard Owen, *Essential Tort Law*, London, Sydney: Cavendish Publishing Limited, 2000.
- [61]. Saskia Klosse, Ton Hartlief, *Tort and Insurance Law, Shifts in Compensating Work-Related Injuries and Diseases*, New York : Spring Wien, 2007.
- [62]. Simon Deakin, Angus Johnston and Basil Markesinis, *MARKESINIS AND DEAKINS TORT LAW*, United States: Clarendon Press. Oxford, 6thed, 2007.
- [63]. Vivienne Harpwood, *Principles of Tort Law*, London, Sydney: Cavendish Publishing Limited, 4thed, 2000.

